افعال الهی

تجلّی گاه عدل و حکمت بی نیازِ مطلق و دانای بر هر شیء سبحانه و تعالی

فعل از واژه های بدیهی می باشد، و لذا احتیاجی به تعریف ندارد ، و کسانی که خواسته اند تعریفی را ارائه نمایند مبتلا به اشکال دور گردیده اند .

مرحوم علامه حلّی می فرماید:« و بدانکه فعل از تصورات ضروری می باشد، و ابوالحسن آن را به « آن چه از قادر حادث می شود» تعریف نموده، با اینکه قادر را به « کسی که فعل و عدم فعل از او ممکن است» تعریف کرده، پس بر بیان او دور لازم می آید»[1].

و الفاظی مانند ایجاد ، تکوین ، صنع ، خلق ، جعل ، ابداع و اختراع ، به صورت مترادف یا اعم و یا اخص، به معنی فعل اطلاق می شوند .[2]

بحث از افعال الهی ، بحث از کمال واجب تعالی در افعالش ، یعنی عدل الهی می باشد ، و به این علت از آن به عنوان بحث در عدل الهی نیز تعبیر اورده می شود ، مرحوم حمصی می فرماید: « و کلام در عدل ، کلام در افعال خداوند متعال و اینکه همهٔ آنها زیبا هستند ، می باشد » [3].

قبل از شروع در این بحث ، توجه به دو مطلب لازم می باشد.

مطلب اول : تقسیم های فعل

فعل تکوینی و تشریعی

---

۱ . کشف المراد ، مقصد ثالث ، فصل ثالث ، مسئله اولی

۲ . گوهر مراد ، ص ۲۷۸ و ۲۷۹

۳ . المنقذ من التقلید ، ج ۱ ، ص ۱۵۰

افعال الهی منقسم به تکوینی و تشریعی می شود ، زیرا فعل خالق متعال یا در وعاء تکوین و یا در عالم جعل و اعتبار می باشد ، و همان گونه که خداوند مکوّن است ، مشرّع نیز می باشد. و تکلیف که عبارت از فرمان است – و آن را حکم نیز گویند – خطابی الهی است که به افعال بندگان از حیث اتصاف به حسن و قبح ، به صورت اقتضا یا تخییر ؛ تعلق می گیرد.[1]

و استناد تکالیف و تشریع که امور اعتباری محض می باشند و هیچ گونه وجود حقیقی ندارند ، از جهت استناد آثار آنها که امور حقیقی و خارجی هستند ، به خداوند به حسب چیزی که لایق ساحت قدس پروردگار است؛ می باشد.[2]

فعل مخترع و مباشر و متولد

علمای علم کلام ، افعال را به سه قسم تقسیم کرده اند ، یعنی مخترع و مباشر و متولد.

وجه حصر در این اقسام این است که فعل یا در محلی نیست ، و به آن « مخترع » می گویند ، مانند جسم ، و یا در محلی (جسم) حادث می شود ، و در این صورت یا بدون وساطت فعل دیگری در جسم بوجود می آید، مانند تفکر و حرکت عضلات ، که در این فرض « مباشر» نامیده می شود، و یا به سبب فعل دیگر حادث می شود و فرقی نمی کند که در محل فعل اول تحقق یابد ، مثل علم حاصل از تفکر ، و یا در جسم دیگری مانند حرکت کلید با حرکت دست ؛ و در این صورت « متولد » نامگذاری می شود. و در واسطه هم فرقی بین وحدت و کثرت آن نمی باشد.

و از این سه قسم ، فعل مخترع اختصاص به خالق متعال داشته، و قسم دوم اختصاص به غیر خداوند از فاعل ها دارد ، و قسم سوم که دارای دو شق بود ، شق دوم آن مشترک بین خداوند و غیر او بوده ، و شق اول

---

۱ . گوهر مراد ، ص ۳٤٦

۲ . المیزان ، ج۳ ، ص ۱٤۹ و ۱۵۰

مختص به غیر خدا می باشد. و وجه اختصاص قسم دوم ، و شق دوم از قسم سوم به غیر خداوند ، تنزّه خلاق متعال از محل برای حوادث بودن می باشد.[1]

بنابر این روشن شد که مقصود از افعال الهی ، افعال مخترع ، و شق اول از افعال متولد می باشد. و این تقسیم در افعال تکوینی جاری می شود نه در افعال تشریعی و اعتباری. و مخفی نماند که تقسیمات متعددی ، مانند تقسیم به مبدع و مخترع و مکوّن ، و تقسیم به ناقص و تام ، و تقسیم به مکتفی و غیر مکتفی ، و تقسیم به شیء لا من شیء و شیء من شیء و شیء من لا شیء ، و تقسیم به افعال در وعاء دهر و افعال در وعاء زمان ، و ... برای افعال الهی ، از طرف حکماء و عرفا بیان گردیده است ، که نیازی به بحث تفصیلی آن نمی باشد.[2]

مطلب دوم: وجه بحث از افعال انسان در بحث از افعال الهی

متکلمان در بحث از افعال الهی ، بحث از افعال انسان را نیز مطرح می کنند ، منشأ این عمل دو امر می تواند باشد.

۱ . وجود زشتی ها و شرور در جهان ضروری می باشد ، بنا بر این بعد از تنزیه خداوند از این امور، باید بحث از افعال انسان بشود تا صدور اینها از طرف بندگان معلوم گردد.

مرحوم حمصی می فرماید : « موقعی که خداوند تعالی را از قبایح منزه کردیم ، و شکی نیست که قبایح زیادی در عالم موجود است، احتیاج پیدا کردیم به اینکه از فعل بندگان بودن آنها را تبیین کنیم ، و این انگیزه برای بیان اینکه بندگان فاعل تصرفات خود می باشند، می شود ».[3]

۲ . از آنجایی که در جهان اسلام ، اعتقاد به اینکه خداوند خالق کارهای بندگان می باشد ، و بنده مجبور یا کاسب می باشد، وجود دارد ، و لازمهٔ این قول اسناد قبایح به خداوند متعال است ، پس ناچار می شویم برای

---

۱ . الذخیرة ، ص ۷۳

۲ . اسرار الحکم ، ص ۱٤۲ – ۱٤۸ . شرح المنظومة ، ص ۱۸٦ – ۱۸۸

۳ . المنقذ من التقلید ، ج ۱ ، ص ۱۵۱

باطل نمودن این عقیدهٔ باطلِ دارای لوازم فاسد، حقیقت امر را مورد بررسی قرار داده ، و اولویت اسناد حسنات را به خداوند ، و اولویت اسناد قبایح را به بندگان اثبات کنیم.

در بحث از افعال الهی ، بحث از مسئله حسن و قبح عقلی و تبیین آن ، نقش اساسی در اثبات عدل الهی دارد که در کتب کلامی نیز به عنوان اولین مسئله در بحث از افعال الهی مطرح می شود، و لکن به علت مدخل مستقل بودن ، در اینجا مورد بحث واقع نمی شود.

و برای اثبات عدل و حکمت الهی در افعالش ، از طرف عدلیه دلیل های متعددی اقامه شده که در کتب کلامی ذکر گردیده اند ، همچنان که از طرف مخالفان ، در مسئله شبهه هایی بیان شده است ، ولی ذکر و بررسی آنها مربوط به مسئله عدل و حکمت می باشد ، که هر یک مدخلی مستقل می باشند.

عدل و حکمت در افعال الهی

واژهٔ عدل و حکمت در نزد علمای کلام از جهت مصداق متلازم می باشند [1]، زیرا مراد از حکمت در این مقام ، حکمت عملی یعنی صدور اشیا بر وجه اکمل ، می باشد ، نه حکمت نظری یعنی افضل و اتم از علم.

و مراد از عدل و حکمت ، انجام ندادن فعل قبیح ، و عدم اخلال به واجب می باشد.

به اعتقاد عدلیه خداوند متعال متصف به صفت عدل و حکمت بوده ، و نمی تواند فعلی از افعال الهی زشت باشد ، و نیز باری تعالی فعلی را که شایستهٔ انجام بود ترک ننموده است.

مرحوم « حمصی » می فرماید : « بحث در عدل ، بحث در افعال الهی می باشد ، و اینکه همه آنها نیکو هستند ، و بحث در تنزیه خداوند از قبایح و اخلال به واجب در حکمتش می باشد » . [2]

---

۱ . القواعد الکلامیة ، ص ۱۳۹ - ۱٤۱

۲ . المنقذ من التقلید ، ج ۱ ، ص ۱۵۰

و « قاضی عبد الجبار » می گوید : « و عدل ، بحثی است که به افعال قدیم تعالی جلّ و عزب ، و چیزی که بر او جایز ، و چیزی که بر او جایز نیست ، بر می گردد ، پس به این علت تاخیر بحث در عدل ، بر بحث در توحید را لازم دانستیم ».[1]

ولکن به نظر اشاعره – بنا بر مبنای انکار حسن و قبح عقلی – خداوند هر کاری را که خواست مرتکب شده ، و هر کاری را که خواست ترک می نماید ، و با خواست و فعل خداوند هر فعلی حسن و با نخواستن و ترک او قبیح می شود. پس آنها نیز به گمان خود عدل را ادعا می کنند ، ولی به این معنا که کاری برای خداوند قبیح نیست ، و هر کاری را انجام دهد جمیل می شود ، و عدل به معنایی که عدلیه بیان کرده اند را منکر می باشند.

عدل و حکمت در تکوین و تشریع

عدل و حکمت پروردگار جهان ، در تمام کارهای او – تکوینی و تشریعی- جریان دارد ، و در کل عالم هستی و جهان خارج هیچ کار زشتی قابل استناد به او نیست ، و فعلی که شایستهٔ اتیان بوده ، از ناحیهٔ خداوند متروک واقع نشده است. و نیز در عالم تشریع طبق نظریهٔ عدلیه ، احکام الهی بر مصالح و مفاسد نفس الامری استوار می باشد ، و همین امر سبب بوجود آمدن احکام پنج گانه گردیده است ، و عدل و حکمت الهی اقتضا نموده که برای هر قومی شریعتی جعل شود ، خداوند متعال می فرماید : « و برای هر قومی از شما شریعت و طریقی قرار دادیم » .[2]

و پروردگار جهان نه تنها در کارهای صادر از ناحیهٔ خود، عدل و حکمت را مراعات فرموده ، بلکه نسبت به افعال بندگان نیز اراده اش بر اتیان کارهایی که دارای مصالح می باشند – واجبات و مستحبات – ، و

---

۱ شرح الاصول الخمسة ، ص ۲۰۳

۲ . المائدة / ٤٨

بر اجتناب از ارتکاب کارهایی که دارای مفاسد هستند – محرمات و مکروهات – تعلق گرفته است ، زیرا همان گونه که فعل قبیح و ترک واجب ، قبیح است ، ارادهٔ آن دو نیز زشت و بر حکیم محال می باشد.

بنابر این ، این مطلب نیز روشن گردید که تکوین و تشریع (افعال الهی) دارای غرض می باشند ، ولکن امری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ، غرض خداوند منّان نفع رساندن به بندگان است ، پس اعتقاد به عدم غرض در افعال الهی از طرف اشاعره ، و تعلیل آن به اینکه در صورت غرض داشتن ، استکمال و لزوم بر خداوند ثابت می شود [1] ، باطل می باشد.

مقتضیات عدل و حکمت

بعد از اعتقاد به عدل و حکمت الهی ، وجوب افعالی بر خداوند حکیم ، ضروری می باشد. و از آنجایی که ادعای وجوب بر خداوند (وجوب علی الله) مورد تشنیع واقع شده ، قبل از بیان آنها ، تبیین حقیقت این وجوب لازم است.

مرحوم لاهیجی در بیان تشنیع مخالفان می فرماید: « و گویند اینان عقل خود را حاکم سازند بر خدای تعالی و اجرای حکم بر او نمایند. و گویند که بر خدای تعالی چیزی واجب نتواند بود ، و اگر فعلی از افعال از او صادر نشود ، و یا هر چه تصور کنی از او صادر شود ، خدای تعالی مستحق مذمت نشود ، و تصور استحقاق ذم نسبت به او نتوان کرد » .[2]

و در مقام جواب می فرماید : « و جمیع این تشنیعات از قلّت تدبر ناشی شود ، چه مراد قوم از حکم عقل به وجوب فعلی بر خدای تعالی آن است که فعلی را که اگر از مخلوق با وجود نقص مخلوق صادر نشود و اخلال

---

۱ . تلخیص المحصل ، ص ۳۴۳

۲ . گوهر مراد ، ص ۳۴۸

به آن فعل واقع شود ، آن مخلوق مستحق مذمت شود ، و خدای تعالی هر آینه خود ذم و عقاب آن مخلوق به سبب اخلال به آن فعل کند ، پس لا محاله خدای تعالی خود چنین اخلالی نکند ».[1]

و به تعبیر مرحوم فاضل مقداد حکمت الهی اقتضای این وجوب را نموده ، نه اینکه غیر خداوند بر او واجب کرده باشد.[2] و نیز خداوند با اعطای عقول سلیم که بر این وجوب حکم می کنند ، در حقیقت خودش حاکم بر این وجوب می باشد. [3]

و از آنجایی که هر یک از این امور، مدخلی مستقل بوده و در جای خود به صورت گسترده مورد بحث قرار خواهد گرفت ، در اینجا به طرح اجمالی به مناسبت افعال واجب بر خداوند ، اکتفا می شود ، و آنها عبارت هستند از :

۱ . تکلیف : و آن عبارت است از بر انگیختن ابتدایی از طرف کسی که اطاعتش واجب می باشد ، به آن چزی که در انجام دادن یا ترک کردن آن مشقت بوده باشد.[4]

و وجه حسن آن از طرف متکلمان ، در معرض ثواب قرار دادن ، و از ناحیهٔ فلاسفه اسلامی دارا بودن منافع دنیوی اعم از شخصی و اجتماعی ، و نیز ثواب داشتن در آخرت بیان گردیده است.[5]

و تکلیف به عنوان فعل الهی که بندگان را به اعمال نیکو دعوت ، و از گناهان و زشتی ها منع می کند ، به مقتضای عدل و حکمت الهی بر حکیم متعال واجب می باشد.

۲ . لطف : و آن عبارت است از آنچه به بندگی خدا دعوت می کند.

---

۱ . گوهر مراد ، ص ۳٤۸ و ۳٤۹.

۲ . ارشاد الطالبین ، ص ۲۷٤

۳ . اللوامع الالهیة ، ص ۱٦۵

٤ . اللوامع الالهیة ، ص ۱٤۵

۵ . کشف المراد ، المقصد الثالث ، الفصل الثالث ، المسألة السابعة

این تعریف ، تعریف جامعی می باشد که شامل هر دو قسم لطف ، یعنی لطف محصل ، و لطف مقرب می گردد. مرحوم « سید مرتضی » می فرماید : « لطف چیزی است که به فعل طاعت دعوت می نماید ، و منقسم می شود به چیزی که مکلَّف با وجود آن طاعت را انجام می دهد ، و اگر آن نبود طاعت را اختیار نمی کرد (لطف محصِّل) ، و به چیزی که با وجود آن مکلَّف به اختیار طاعت نزدیک تر می شود (لطف مقرِّب) ، و دائمی بودن اطف شامل هر دو قسم می گردد » . [1]

در مورد علت وجوب لطف ، مشهور از علمای علم کلام ، بر لزوم نقض غرض در صورت عدم لطف استدلال نموده اند ، ولی مرحوم شیخ مفید لطف را از باب جود و کرم بر خداوند واجب دانسته است ، نه از باب اقتضای عدل و حکمت الهی. [2]

۳. عوض بر الم: عوض عبارت است از نفع مستحق غیر مقارن با تعظیم و اجلال.

عوض در آلامی که از طرف انسان ها وارد می شود، باید مساوی با ألم باشد تا به هیچ یک از دو طرف ظلم نشود، ولی در آلام ابتدایی (غیر استحقاقی)، که روی مصلحی از ناحیهٔ خداوند بر کسی وارد می شود، و نیز در دیگر اسباب عوض مثل تفویت منافع برای مصلحت غیر، و انزال غموم، و . . .، باید عوض زاید بر ألم باشد تا ظلم لازم نیاید.

و از آنجایی که وارد کردن ألم بر دیگری بدون عوض، ظلم و قبیح بوده و بر عادل و حکیم ممتنع و محال است، پس عوض در مقابل ألم، بر خداوند متعال واجب می باشد، و برای دفع محذور لزوم ظلم باید عوض بیشتر از ألم وارد شده باشد، به گونه ای که بر هر عاقلی در مقابل عوض عرضه شود قبول می کند، ولی دوام آن واجب نیست، و نیز حصول آن در دنیا لازم نمی باشد، زیرا وجود مصلحت در تأخیر آن محتمل است.[3]

---

۱ . الذخیرة ، ص ۱۸۶

۲ . اوائل المقالات ، ص ۶۵

۳ . کشف المراد، المقصد الثالث، الفصل الثالث، المسألة الثالثته عشرة.

٤_ ثواب: و آن عبارت است از نفع مستحق مقارن با تعظیم و اجلال.

به دو بیان، وجوب ثواب بر خداوند متعال، قابل اثبات است.

بیان اول: خداوند با تکلیف نمودن بندگان را به مشقت انداخته، و اگر در مقابل اطاعت ثوابی به آنها ندهد، قبیح است، و فعل قبیح بر حکیم متعال محال می باشد، پس ثواب دادن واجب می شود.

بیان دوم: خداوند متعال برای بندگان مطیع خود وعدهٔ ثواب داده است، پس اگر به آنها ثواب عنایت نفرماید خلف وعده مرتکب می شود و این بر حکیم قبیح و ممتنع می باشد، پس برای تحقق وفاء به وعده و عدم خلف آن ، ثواب دادن بر خداوند واجب می شود.

٥. اصلح : و آن عبارت است از منافع دنیویهٔ خالی از جهات مفسده.

محل بحث در وجوب اصلح این است که به عنوان مثال اگر خداوند علم دارد که ایجاد مقداری از مال برای شخصی به حال او نفع دارد ، و ضرر دینی و دنیوی را متوجه او یا مکلف دیگر نمی نماید ، آیا ایجاد این مال برای او واجب است یا نه ؟

دلیل بر وجوب اصلح این می باشد که برای خداوند داعی بر ایجاد آن هست که عبارت است از احسان خالی از جهات مفسده بودن ، و مانعی از آن نیست ، زیرا فرض خالی بودن آن از مفسده می باشد ، پس بر خداوند واجب می شود.[1]

البته غیر از این افعال ، افعال دیگری نیز مطرح گردیده است ، ولی مهم همین اموری بود که ذکر گردید ، و تفتازانی تکلیف را ذکر نکرده ، و « اخترام» را اضافه کرده است .[2]

---

١ . اللوامع الالهیه ، ص ١٦٤.

٢ شرح المقاصد ، ج ٤ ، ص ٣٢٨

مخفی نماند ، همان گونه که انجام دادن کارهایی به مقتضای عدل و حکمت بر خداوند واجب می باشد ، ترک نمودن کارهایی نیز واجب می شود ، و به عبارت دیگر انجام دادن آنها بر خداوند حرام می شود ، مانند عذاب کردن کسی بدون جرم ، و عذاب نمودن اطفال مشرکین به علت گناهان پدران و مادرانشان ، [1] و تکلیف کردن به چیزی که بر آن طاقت نیست. [2]

حاصل کلام این که : صفت عدل و حکمت ، و نیز جود و کرم ، و به عبارت جامع واجب الوجود بودن خداوند متعال اقتضاء می کند که صدور افعالی از حق متعال واجب ، و نیز ارتکاب بعضی از افعال نسبت به او ممتنع و حرام باشد ، و این کمال واجب الوجود در افعالش می باشد ، همان گونه که توحید کمال واجب الوجود در ذات و صفاتش می باشد. سبحان الله عمّا یقول الظالمون و الحمد لله ربّ العالمین .

---

۱ . المنقذ من التقلید ، ج ۱ ص ۱۹۹ - ۲۰۱

۲ . المنقذ من التقلید ، ج ۱ ، ص ۲۰۲ - ۲۰۵

کتابنامه

بعد از قرآن کریم

١ . التفتازانی ، سعد الدین ، شرح المقاصد ، منشورات الشریف الرضی .

٢ . الحلّی ، حسن بن یوسف ، کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد ، مؤسسة النشر الاسلامی .

٣. الحمصی الرازی ، محمود ، المنقذ من التقلید ، مؤسسة النشر الاسلامی.

٤ . ربّانی ، علی ، القواعد الکلامیة ، مرسسة الامام الصادق علیه السلام.

٥ . السیوری الحلی ، مقداد ، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین ، منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشي النجفي.

٦ . السیوری الحلی ، مقداد ، اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة ، مطبعة شفق ، تبریز_ ایران.

٧. سبزواری ، هادی ، اسرار الحکم ، کتابفروشی اسلامیه.

٨. السبزواری ، الهادی ، شرح المنظومة.

٩. شیخ مفید ، عبد الله ، اوائل المقالات في المذاهب و المختارات ، مکتبة الداوری ، قم _ایران.

١٠ . الشریف المرتضی علم الهدی ، علی ؛ الذخیرة فی علم الکلام ، مرسسة النشر الاسلامی.

١١ . الطباطبائی ، محمّد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، قم _ایران.

١٢ . الطوسی ، نصیر الدین ، تلخیص المحصل ، مؤسسه مطالعات اسلامی ، شعبۀ تهران.

۱۳ . فیاض ، عبد الرازق ، گوهر مراد ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱٤ . قاضی القضاة ، عبد الجبار ، شرح الاصول الخمسة ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت _ لبنان.